info@payamdaily.ir

نخستین روزنامه صبح البرز

پیام آشنا

شماره ۲۰۰۹
شنبه / ۳۰ بهمن / ۱۴۰۰
۱۷ / رجب / ۱۴۴۲
19 / February / 2022

صاحب امتیاز موسسه همگامان اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری سردبیر: باهره حیدری
نشانی: کرج، بلوار تعاون، خیابان فرهنگ، جنب کانون کارشناسان و رسمی دادگستری
تلفن: ۲۲۵۲۳۲۸۴-۲۲۵۲۳۲۴۳-۰۲۶ فکس ۲۲۵۵۲۸۳۸
فکس اینترنتی پیام آشنا: ۰۲۱-۸۹۷۶۶۷۲۹
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۴۶
چاپ: کارگر

امروز با حافظ

ساقی به نور باده برافروز جام ما
مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما
ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم
ای بی‌خبر ز لذت شرب مدام ما

خواندنی

نیکی کنیم و باده خوریم و عطا دهیم
تا اقتدا کنند به ما خاص و عام ما
حکیم نزاری

اوقات شرعی فردا

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب
۰۵:۲۳	۰۶:۴۷	۱۲:۱۹	۱۷:۵۲	۱۸:۱۰

برگه

جهت الهی شما، دریایی است پهناور و بی‌ساحل
ذات الهی شما از ازل پاکیزه بوده است و تا ابد
نیز خالص و پاک خواهد ماند.
جبران خلیل جبران

گزارش روز

همه جا صدای عطسه می آید

«روی صندلی دیگر مترو ماری، با فرزند کوچکش نشسته و بچه ماسکی به صورت ندارد. مادر از کیف موزی را درمی‌آورد و به کودکش می‌دهد و آرام‌آرام مشغول خوردن می‌شود. انگار که مادر هیچ چیزی از ابتلای بالای کودکان در این پیک نشنیده‌است.»

به گزارش پیام آشنا به نقل از روزنامه ایران، «قرقی نمی‌کند. مترو، بازار یا پیاده‌رو، این روزها با شیوع آمیکرون همه همین طور که سرفه و عطسه می‌کنند و به کارهای روزانه خود هم می‌رسند. آنهایی که کمی منصف‌تر هستند، ماسکی هم می‌زنند و البته بی‌تفاوت به پروتکل‌ها بعد از دو سال ماندن ماسک را زیر چانه می‌زنند و به زندگی ادامه می‌دهند. به نظر می‌رسد دو سال زندگی و همزیستی با شبح در کنار این همه‌گیری جهانی مردم را دچار بی‌حسی کرده است. به قول یکی از مسافران مترو - که با او هم صحبت می‌شوم - دیگر فرقی نمی‌کند ماسک بزنیم یا نه چون در هر حال آمیکرون را همه می‌گیریم. اما این استدلال ساده ابتلا به کرونا را مسأله‌ای شخصی می‌بیند؛ بدون توجه به عواقبی که می‌تواند برای افراد با بیماری زمینه‌ای یا اشغال تخت‌های بیمارستانی داشته‌باشد.

در ایستگاه امام خمینی(ره) که یکی از شلوغ‌ترین ایستگاه‌هاست، دستفروش‌ها بدون فاصله روی زمین بساط کرده‌اند و یکی در میان ماسک زده‌اند یا ماسک‌های کهنه را صرفاً به‌صورت تزئینی روی چانه نگه داشته‌اند تا صدایشان به مردم برسد. در شلوغی جمعیتی که هر کدام به سمتی می‌روند، به‌راحتی می‌توان افراد بدون ماسکی را که تعدادشان هم کم نیست دید. بلندگوی مترو از مردم می‌خواهد ماسک بزنند اما آن صدا بین ازدحام و شلوغی جمعیت گم می‌شود. دوباره سوار می‌شوم تا به سمت بازار تهران بروم. داخل کوپه مردی با یک لایه ماسک در یک متری من در حال صحبت با موبایل است و به نظر فرد پشت خط از او در مورد سلامتی‌اش پرسیده و او در جواب با صدایی رسا بدون توجه به دیگران می‌گوید: «کمی بدنم درد می‌کند و کوفته هستم اما مشکلی نیست. تا یک ربع دیگر می‌رسم و بسته را به شما می‌رسانم.» باز جای شکرش باقی است که به اطرافیان بی‌گناهش هشدار می‌دهد.

چند نفر که اطراف او نشسته‌اند خودشان را جمع و جور می‌کنند و من نگاهم پی پیرمردی است که از جای خود برمی‌خیزد و به کوپه بعدی می‌رود. کمی جلوتر می‌روم تا کوپه دیگر را ببینم. آنجا هم چند جوان بدون ماسک مشغول شوخی و خنده هستند. انگار پیرمرد راه فراری ندارد. روی صندلی دیگر مادری با فرزند کوچکش نشسته و بچه ماسکی به صورت ندارد. مادر از کیف موزی را درمی‌آورد و به کودکش می‌دهد و آرام‌آرام مشغول خوردن می‌شود. انگار که مادر هیچ چیزی از ابتلای بالای کودکان در این پیک نشنیده‌است. در همین فکرها و نگرانی‌ها هستم که مردی دو بار پشت هم عطسه می‌کند. مترو کم‌کم شلوغ می‌شود و دیگر از فاصله مطمئن خبری نیست. مردم دهان به دهان یکدیگر ایستاده‌اند و هر از گاهی سرفه خشک یا صدایی که دورگه و گرفته است، توجه مرا به خودش جلب می‌کند.

ورودی مترو به خیابان پانزده‌خرداد و بازار بزرگ مثل همیشه شلوغ است. از بین جمعیتی که تنه‌به‌تنه خود را به خروجی مترو می‌رسانند، بالا می‌روم. در حال رفتن به‌تناوب، از اطراف صدای عطسه و سرفه می‌آید. اینجا هم کسی برای آمیکرون تره خرد نمی‌کند و خیلی‌ها با داشتن علامت راهی کوچه و بازار شده‌اند. روبه‌روی مغازه عطاری که فروشنده‌اش دو ماسک تمیز و نو زده می‌ایستم و رفتن‌آمد مردم را تماشا می‌کنم که با ماسک و بدون ماسک یا با ماسک روی چانه وارد مغازه می‌شوند. کمی که خلوت می‌شود از مغازه‌دار می‌پرسم چرا به کسی تذکر نمی‌دهد که بدون ماسک وارد نشوند؟ بی‌حوصله در پاسخ می‌گوید: «به خدا آن قدر گفتیم که زبان‌مان مو درآورد. از ترس، روزی دو - سه دهنوش می‌خورم. بعد از دو سال کسادی بازار دیگر نمی‌شود مردم را فراری داد. یک بار به کسی که داخل مغازه بود و معلوم بود آبریزش بینی دارد تذکر دادم طرف نزدیک بود یقه‌ام را بگیرد. می‌گفت یک سرماخوردگی ساده است و آمدم دهنوش بخرم که حالم خوب بشود. دیگر سعی می‌کنم خودم حسابی رعایت کنم.»

فروشنده که تقریباً ۴۰ ساله به نظر می‌رسد از بیماری‌های زمینه‌ای خودش می‌گوید و تلاشی که این دو سال برای مبتلاشدن کرده است: «هم عمل قلب باز کرده‌ام، هم درگیر قند خون هستم و قرص مصرف می‌کنم. کاری جز رعایت بیشتر از من برنمی‌آید.»

دور سبزمیدان که معمولاً پاتوق فروشنده‌های سکه و ارز است، مردان زیادی با فاصله کم مشغول سیگارکشیدن هستند و هر کس در میدان ایستاده دود و شاید ویروس تصپیش می‌شود. بعضی دور فروشنده جمع شده‌اند و با سرهای نزدیک به هم مشغول قیمت‌گرفتن هستند. لابد هنوز خبر درنداک انتقال ویروس آمیکرون در ۱۵ ثانیه را نشنیده‌اند و شاید هم با خودشان می‌گویند لابد مانند یکی از دوستان‌شان مثل سرماخوردگی آن را رد می‌کنند. اما تا حالا متوجه نشده‌اند که یک ویروس مشترک در هر بدن واکنشی متفاوت نشان می‌دهد؟

نزدیک غروب آفتاب نیمه‌جان زمستان به میدان تجریش می‌رسم. همزمان پیاده‌رو و خیابان تراقیک است. رگال‌های فروش لبلب پیاده‌رو را بند آورده و مردم در هم می‌لولند و نیم‌قدم‌نیم‌قدم جلو می‌روند. دیدن زن و مرد و پیر و جوانی که بدون ماسک در حال تردد هستند، کار راحتی است. مردی با کت و شلوار شیک و کیف مدیریتی در دست به دیواری تکیه زده، دستش را روی ماسک گذاشته و چند عطسه محکم می‌کند. از چشمان قرمز و مریضش می‌توان فهمید که مبتلا شده است. جایی می‌ایستم و نگاهش می‌کنم. آرام‌آرام خودش را به سکویی می‌رساند و می‌نشیند. طوری که انگار بدنش مانند ورزشکاران خالی کرده باشد. لابد انجام کارها و پول درآوردن از سلامتی مهم‌تر است.

داخل یکی از پاساژهای پشت امامزاده طاهر(ع) مردم در حال خرید و رفت‌وآمد هستند؛ آن قدر شلوغ که فکر می‌کنم لابد برای خرید شب عید آمده‌اند. روبه‌روی فروشگاهی که انواع و اقسام بلال با طعم‌های مختلف می‌فروشد، کمی ترسناک است. عده زیادی در صف ایستاده‌اند و عده‌ای هم با ولع مشغول خوردن هستند. از دور در حال تماشا هستم که حرف‌های یکی از کاسبان با همکار دیواربه‌دیوارش توجهم را جلب می‌کند. مرد جوان که روی صندلی بیرون مغازه نشسته به آن یکی که مشغول سیگار دودکردن است، می‌گوید: «دو روز است آبریزش بینی دارم اما خدا رو شکر سرحالم. تا حالا که نه من به روی خودم آوردم نه کرونا فعلاً جای خودم را توی خانه عوض کردهام که خانم و بچه‌ها درگیر نشوند.» دوستش می‌خندد و می‌گوید: «این دفعه کرونا شبیه سرماخوردگی است لازم نیست خانه بمانی.» مرد مبتلا ادامه می‌دهد: «اره خیلی خفیف است. دکتر هم رفتم. گفت باید ۱۰ روز خانه بمانی. اما آدم که سر حال است چرا باید خانه بماند؟» لابد جواب این سؤال بعد از دو سال هنوز برای بعضی از مردم روشن نیست اما عجیب این است که این مرد پیش خودش فکر می‌کند جان خانواده‌اش از جان مردم کوچه و خیابان عزیزتر است. در راه برگشت به روزهای ابتدایی شیوع همه‌گیری فکر می‌کنم؛ به خیابان‌های خلوت و مردمی که از ترس ابتلا حتی جرأت دست‌زدن به در خانه خود را نداشتند.

به دسته‌های مردم که با سطل‌های پر از مواد ضدعفونی‌کننده در و دیوارها را شست‌وشو می‌دادند. تازه همه اینها در برابر ویروس اولیه‌ای بود که نه به این سرعت بین جوامع منتقل می‌شد و نه این همه کشته به جا گذاشته و خانواده‌ها را داغدار کرده بود. شاید روزی برسد که تغییرات رفتاری جوامع در روند همه‌گیری موردی برای مطالعه جامعه‌شناسان و روانشناسان باشد؛ این که چطور یک همه‌گیری روی روان و رفتار مردم تأثیر می‌گذارد تا حدی که انگار این دو سال بحرانی را فراموش کرده‌باشند.»

قابل توجه

واکسیناسیون علیه کووید۱۹ به تقویت سلامت روان کمک می کند

محققان در یک مطالعه جدید گزارش دادند که دریافت حداقل یک دوز واکسن با کاهش معنی‌دار آماری در چندین فاکتور ناراحتی روانی همراه بود.

به گزارش پیام آشنا به نقل از ساینس دیلی، مطالعات نشان می‌دهد دریافت واکسن کووید۱۹ به طور قابل توجهی آرامش روانی شرکت کنندگان در مطالعه را بهبود بخشید.

واکسیناسیون با کاهش پریشانی و درک خطرات ناشی از عفونت، بستری شدن در بیمارستان و مرگ همراه بود.

جاناتان کولتای-محقق ارشد دانشگاه نیوهمپشایر، گفت: مطالعه ما فواید روانی مهم واکسیناسیون را به غیر از کاهش خطر بیماری شدید و مرگ مرتبط با کووید۱۹ اثبات می‌کند.

پریشانی و اضطراب روانشناختی پس از شروع پاندمی کووید۱۹ به شدت در بین جوامع افزایش یافته است. عوامل متعددی مانند از دست دادن گسترده شغل و درآمد، ناامنی غذایی، انزوای اجتماعی، هزینه‌های درمان، سوءمصرف مواد و تبعیض نژادی در این امر دخیل بودند.

داده‌های یک مطالعه ملی بر روی ۸۰۹۰ بزرگسال که به طور منظم بین مارس ۲۰۲۰ و ژوئن ۲۰۲۱ مصاحبه شدند، کاهش در ادراک خطر مرتبط با کووید و پریشانی روانی پس از واکسیناسیون را نشان داد.

نتایج نشان داد افراد بزرگسالی که حداقل یک دوز از واکسن کووید۱۹ را بین دسامبر ۲۰۲۰ و ژوئن ۲۰۲۱ دریافت کرده‌اند، کاهش نسبی ۷ درصدی در ناراحتی روانی را گزارش کردند.

همچنین واکسینه شدن با کاهش ۷.۷۷ درصدی در خطر ناراحتی روانی از ابتلا به عفونت، ۶.۹۱ درصد کاهش پریشانی از احتمال بستری شدن در بیمارستان و کاهش ۴.۶۸ درصدی ترس از مرگ همراه بود. این اثرات تا حداقل هشت هفته پس از واکسیناسیون ادامه یافت و قوی‌تر شد. واکسینه شدن باعث می‌شود مردم علاوه بر ایمنی در برابر بیماری، بیشتر احساس امنیت کنند.

مکث

قاتلان زنجیره‌ای، قاتل به دنیا می آیند؟

آیا تا به حال به این فکر کرده‌اید که علت ارتکاب قتل‌های زنجیره‌ای چیست؟ یا این که پیش آمده از خودتان بپرسید قاتلان سریالی از بدو تولد با همین روحیات متولد می‌شوند یا عوامل محیطی در تبدیل آنها به یک قاتل زنجیره‌ای دخیل است؟ تبدیل‌شدن به یک قاتل سریالی انسانی است یا اکتسابی؟

به گزارش پیام آشنا به نقل از خبرآنلاین، «۱۳ نوامبر ۲۰۲۰ «پیتر ساتکلیف» پس از امتناع از درمان بیماری کووید-۱۹ در بیمارستان دانشگاه دورهام شمالی درگذشت. ساتکلیف که به «دزدنه یورکشایر» شهرت داشت، به جرم قتل سیزده زن و اقدام به قتل هفت تن دیگر بین سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۰ محکوم شد. ساتکلیف هرگز از انجام این کارها ابراز پشیمانی نکرد!

چه عاملی باعث می‌شود ساتکلیف و افراد دیگری چون تد بلندی (با ۳۰ قتل مورد تأیید)، پدرو رودریگز فیلیو (با ۷۰ قتل تأییدشده) و لوئیس گاراویتو (با سابقه ۱۳۸ قتل کودک خیابانی تأییدشده) به چنین شخصیت‌هایی تبدیل شوند؟ آیا آنها در تمام طول زندگی خود به طور ذاتی قاتل بودند یا چیزی آنها را تغییر داد و به قاتلان زنجیره‌ای تبدیل کرد؟

جیم فالون، عصب‌شناس و دانشمند علوم اعصاب، می‌گوید: «قاتلان، روانی متولد شدند» او همچنان در حال یافتن شواهد برای اثبات این نظریه است.

من نبودم، مغزم بود

فالون و کلا اسکن‌های مغزی را که فالون از قاتلان محکوم تهیه کرده بود، برای دادگاه می‌فرستادند به این امید که مشکل مغزی در آنها تأیید شود تا شاید حکم سبک‌تری برای آنها صادر شود یا حتی راه گریزی از مجازات اعدام باشد.

پس از چندین سال، فالون الگویابی در این زمینه را آغاز کرد. او برای این که ایده‌های خود را به طور عینی آزمایش کند، یک آزمایش کور راه‌اندازی کرد. همکارانش ۷۰ اسکن مغزی برای او فرستادند که در بین آنها برخی افراد مبتلا به بیماری‌های روانی مانند اسکیزوفرنی یا افسردگی، برخی سالم و برخی دیگر از شمار قاتلان بودند.

فالون موفق شد تمام «مغزهای قاتل» را در نمونه‌ها شناسایی کند. او می‌گوید: «همه آنها یک چیز مشترک داشتند؛ «کاهش عملکرد در مدار قشری». بالای چشم، مداری وجود دارد که مواد مربوط با اخلاق و وجدان را تنظیم می‌کند. زمانی که این مدار از بین برود یا توسعه نیابد، نه‌تنها اخلاق فرد از بین می‌رود بلکه او کنترل کمی نیز بر انگیزه‌های خود خواهد داشت.»

طبق نتیجه‌گیری‌های فالون، در حالی که ناهنجاری‌های مغزی و ژن‌های مرتبط با پرخاشگری و خشونت، از علل ضروری پرخاشگری روانی هستند اما کافی نیستند. باید چیز دیگری در این بین وجود داشته باشد. از نظر فالون این «چیز دیگر» ممکن است ریشه در کودکی افراد داشته باشد.

از دید فالون ترکیب سه عنصر ضروری سبب تولید قاتلان سریالی می‌شود! اولین مورد، ازدست‌دادن عملکرد در مدار قشری است که می‌تواند افراد را در تصمیم‌گیری اخلاقی ناتوان کند و همچنین باعث می‌شود افراد کمتر بتوانند تکانه‌های خود را کنترل کنند. مورد دوم، ژن‌های ارثی مانند ژن MAOA هستند که فرد را مستعد پرخاشگری و خشونت می‌کنند. و مورد آخر داشتن دوران کودکی عاری از عشق، محبت و مراقبت است که سبب آسیب‌پذیری انسان در برابر بیماری‌های روانی می‌شود.

بر اساس تحقیقات، پیتر ساتکلیف، تد بلندی، پدرو رودریگز فیلیو و لوئیس گاراویتو همگی دوران کودکی ناخوشایندی داشتند.

ما با این سؤال شروع کردیم که آیا واقعاً قاتلان سریالی، قاتل متولد می‌شوند یا خیر. حالا به نظر می‌رسد که پاسخ هم مثبت است و هم منفی! بهتر است بگوییم که قاتلان بالقوه طبیعی وجود دارند. برای این که بفهمیم این پتانسیل وحشتناک محقق می‌شود یا نه، باید تأثیرات محیطی و به ویژه عشق داده‌شده یا انکارشده در اوایل کودکی فرد را مورد بررسی قرار دهیم.

منبع: psychology

محض اطلاع

معنی نقاشی و خط خطی کودکان چیست؟

فقط صحبت با کودکان راه چاره نیست. اگر مشکلی وجود دارد از او یک نقاشی بخواهید. با دید منفی و پیداکردن نقاط منفی و اشکالات رفتاری سراغ نقاشی نروید. کودک هم درشرایط نرمال نقاشی بکشد. حالا تحلیل کنید.

به گزارش پیام آشنا به نقل از ایرنا، مقدار زیادی مداد رنگی دراختیار کودکانتان قرار دهید و ببینید کدام یک را انتخاب می‌کنند و از آنها بخواهید یک طرح دلخواه بکشند. این کار احساساتشان را تا حدودی آشکار می‌کند. همچنان می‌توان علت مشکلاتی از قبیل بی‌خوابی، مکیدن انگشت و لکنت زبان را شناسایی و آنها را حل کرد. حالا ۴ مرحله زیر را به ترتیب پیش می‌روییم:

اولین احساس

به تصویری که کشیده نگاه کنید و ببینید چه حسی پیدا می‌کنید. دلگیر یا اُفتخه شدید؟ پاسخ به این سوال اولین نشانه از بررسی رفتار کودکان هست.

رنگ‌ها

کودکان هرچقدر بزرگ تر شوند با احساسات و تجربیات جدیدی روبه رو می‌شوند و هر چیزی که می‌بینند هیجان انگیز و جدید خواهد بود. نتیجه پاسخ دهی یک کودک سالم به تمام این اتفاقات و احساسات محدودۀ رنگ هایی ست که استفاده می‌کند. هر چقدر رنگ بیشتری استفاده کند خوشحال تر و هیجان زده تر هست. به طور کلی کودکانی که از رنگ آبی و سبز استفاده می‌کنند شادترند و تطبیق بیشتری با محیط دارند. رنگ‌های گرم مثل نارنجی و زرد نشان دهنده یک کودک با روابط اجتماعی بالاست. رنگ های تاریک و سرد در نقاشی نشان دهنده غم هست و اینکه کودک به کمک نیاز دارد.

کامل کردن

اگر کودکی نقاشی خود را نیمه کاره رها کند یا خطوط کمرنگی بکشد نشان دهنده این موضوع ست که نیاز زیادی به تشویق دارد. یا کودک از لحاظ روحی، نامتعادل است. پاک کردن زیاد و تکمیل بیش از حد هم به معنی اضطراب کودک است. تزئین بیش از حد نقاشی با رنگ و لعاب هم یعنی این که کودکتان به توجه نیاز دارد.

موقعیت‌یابی

کودکانی که در سمت چپ صفحه شروع به نقاشی می کنند معمولاً خیالاتی و درون گرا هستند و با اینکه احساس تنهایی می‌کنند. کودکانی که در سمت راست صفحه نقاشی می‌کشند کودکان اجتماعی و برون گرا هستند. فقط صحبت با کودکان راه چاره نیست. اگر مشکلی وجود دارد از او یک نقاشی بخواهید. با دید منفی و پیدا کردن نقاط منفی و اشکالات رفتاری سراغ نقاشی نروید. کودک هم درشرایط نرمال نقاشی بکشد. حالا تحلیل کنید.

خط خطی

اولین چیزی که کودک نقاشی می‌کند شاید از نظر شما بی معنی باشد اما شاید پدرش را کشیده که در حال رفتن به سر کار هست. یا مثلا یک موتور سیکلت را کشیده ولی هرچه کشیدند زیاد نگران نشوید چون در این حالت تحلیل شفافی وجود ندارد.

خورشید خندان

یک خورشید بزرگ در وسط صفحه با یک لبخند نشان دهنده یک کودک شاد راضی و تطبیق پذیر هست.

نقاشی آدم

آدم ها در نقاشی های کودکان معنای خانواده را دارند. جایی که کودک آن آدم ها را به نسبت خودش کشیده نشان دهنده احساس کودک نسبت به آن فرد است. اگر نزدیک خودش کشید یعنی صمیمی ست و حس خوبی با آن شخص دارد. اگر آن فرد را بزرگ کشید یعنی مهم ترین فرد در خانواده از نظر او این آدم است.

یک چاله روی زمین

کودکی که چنین چیزی را نقاشی کند یعنی یک فقدان را تجربه کرده مثل تجربه از دست دادن پدر یا مادر یا حتی یک حیوان خانگی. اگر کودک تک فرزند است و این نقاشی را کشید یعنی تنهاست.

هیولا

اکثر کودکان در فیلم ها و کارتن ها هیولا ها و چیزهای عجیب و غریب می‌بینند و آنها را نقاشی می‌کنند. جای نگرانی ندارد اما اگر کودکی خودش را شکل هیولا کشید نشان دهنده آن است که کودک ناتوانی دارد و دنبال کسب قدرت است.

ابر و باران

بارش باران و حضور ابر در نقاشی نشان دهنده اضطراب و ترس کودک است. اگر کودک مرتباً چنین چیزهایی می کشد با روانشناس مشورت کنید مخصوصاً اگر خودش را نزدیک ابرها کشید

خانه

نکته ویژه‌ای که در نقاشی خانه توسط کودک قابل توجه است جزئیاتی مثل تعداد پنجره ها اینکه در باز است یا بسته، آیا راهی به خانه ختم می شود و از این دست مواردست. هرچه تعداد پنجره ها بیشتر باشد یعنی کودک از بقیه می‌خواهد که ببینند داخل خانه چه اتفاقاتی در جریان است. درب باز خانه به معنی خوشرویی کودک است و راهی که به خانه ختم می شود نشان دهنده شخصیت اجتماعی بالای اوست.

آدم های عصبانی

اگر کودک افراد موجود در نقاشی به خصوص افراد خانواده را عصبانی بکشد، احتمالاً تجربه یک ضربه عاطفی شدید را داشته است. یا ترس از دست دادن یکی از والدین را دارد. یا این که والدین کودک را تنبیه بدنی می کنند و این ترس در کودک وجود دارد.

اشاره

به بهانه روز پدر

این دست‌های مستجاب

حمید عسگری

دست‌های تو نقشه راه شرافت است؛ جغرافیای بی‌کران مردانگی! این یوم بلند ایستادگی را اگر نستاییم، کفران عینی آیات و نعمات هستی است. شک نکنیم که این خطوط نامرئی پیچ در پیچ، زندگی را قوام و استواری بخشیده و اقلیم بودن و شدن را فراخ کرده است. راه دور نرویم، مأذنه اینجاست: در سرانگشتان معصوم این اجابت‌های محتوم! معبد نیز اینجاست: پهنه‌های پینه‌های یک پدر که رزق حلال را حتی به ریگی نیالوده است! و بترسیم از آه این دست‌های مستجاب که به خطوط رنج تا آغوش باز و ناز خدا اتصال مدام دارد! این دست پینه بسته هم آغاز است و هم انجام! خلاصه‌ای از یک باور مومنانه و عقیده ناب که در قامت پدر اقامه حضور کرده است. خطوط روی پنجه‌های پاک پدر معیار راست و ملاک زیستن خالصانه و تعبد محض! چه قدر نگاه خدا به این پنجه‌های تلاش و سادگی زیباست و چه قدر این جلوه‌ها مقدس است تا پینه‌های دست دوز عبادت!

قاصدک

من کودک کارم

جواد سمنگانی

من کودک کارم، یه مردهش ساله
که نون هرروزش، توسطل آشغاله
یه کودک تنهاکه دل داره دریاس
کسی که هرروزش، بدون یه رویاس
نگاه حسرت بار برام شده عادت
چیزی که ارث بردم، یه عالمه حسرت
تموم فکرمن، پلاستیک ونونه
یه مش مقوا که، عزیزتر از جونه
یه چرخ دستی و یه کیسه کهنه
یا گله‌ای از کل، بلغبضی از کینه
خدای من خسته
ازاینهمه تبعیض
تموم فصل من
فقط شده پاییز
گاهی پیاده رو گاهی سرچاراره
گاهی تودستم گل، گاهی برم ازاره
یه کودک کارم، که خم شده گردم
امان ازاین تقدیر چه غصه ها خوردم
تنها رفیق من، شب وغم ودرده
همه میگن اینا فقط مال مرد
پرنده‌ای هستم که بالشو چیدن
تو خاطرات من هرگز نخندیدن
خدای من خسته
ازاین همه تبعیض
تموم فصل من
فقط شده پاییز
چرا نمی بینم، خدا تو رویه دم؟
قدیه کوه دردم، تقاص چی میدم
دلم میخواد یارون بریزه رو گونم
خدایگه یه بار عزیزمن جونم
دلم میخواد یه شب خدا بیاد
خونم
منو تو آغوشش ببینه می تابم
دلم میخواد شادی بشینه تو چشمام
یه آرزودارم همینه تو دنیام
خدای من خسته
ازاین همه تبعیض
تموم فصل من
فقط شده پاییز

راهکارهای فرار از بی‌حالی روزانه